نحوهٔ استفادهٔ شیخ طوسی از روایات در تفسیر التبیان[1]

سمیه خلیلی آشتیانی[2]
عباس همامی[3]

چکیده

نخستین گام‌های مفسران در تدوین تفاسیر، جمع آوری روایاتی بود که به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم به تفسیر آیات می‌پرداخت، روایاتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و یا ائمه (علیهم السلام) که در تفسیر آیات به آن استناد می‌شد، این روش در عصر حضور و پس از آن نیز روش معمول برای تفسیر قرآن کریم بود تا اوایل قرن چهارم هجری که جهان اسلام با تحول دانش تفسیر مواجه شد و با رشد عقل گرایی به ویژه در مدرسه تفسیری بغداد که بعدها این دستاورد فراگیر شد و مرزها را درنوردید؛ مفسران رو به تفسیر اجتهادی آوردند و از این‌رو روایات تفسیری نه به عنوان تنها منبع، بلکه در کنار سایر منابع در اختیار مفسر قرار گرفت، از این میان شیخ طوسی در التبیان فی تفسیر القرآن علیرغم اینکه خبر واحد را در تفسیر فاقد حجیت می‌شمارد، اما به صورت گسترده از آن بهره گرفته است، این روایات در اغلب موارد فاقد سند هستند اما در تفسیر آیات، تبیین مباحث علوم قرآنی و تبیین آیات الاحکام، تبیین قصص قرآنی، نقد روایات دیگر، تأیید و یا تقویت اقوال مفسران و همچنین در تبیین مباحث کلامی مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ وی گاهی به نقد سندی و متنی هم پرداخته است اما وجه اکثری در نقد متنی روایات است.

کلید واژه‌ها: شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، روایات تفسیری، خبر واحد، تفسیر اجتهادی.

۱- این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «مدرسه تفسیری امامیه بغداد و تأثیرات آن تا پایان قرن پنجم هجری» است.

۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی smh.khalili@gmail.com
۳- استاد دانشگاه آزاد اسلامی, واحد تهران مرکزی. (عهده‌دار مکاتبات) ah@hemami.net

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۷/۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۳

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

مقدمه

یکی از مباحث بسیار مهم که در زمینهٔ تفسیر قرآن کریم نقشی اساسی ایفا می‌کند، آگاهی به نقش روایات تفسیری است؛ زیرا روایات از یک سو، منبعی بسیار مهم در تفسیر قرآن است و از سوی دیگر، بیان کنندهٔ قواعد تفسیر، مبادی و مبانی آن است؛ به تعبیری می‌توان گفت هر آنچه از میراث غنی قرآنی به ما رسیده است, همه از برکت این روایات است: برخی دربارهٔ معرفی قرآن مطابق شأن این کتاب عظیم است؛ بعضی در باب مبانی علوم قرآن، بخشی در زمینهٔ بیان معیار تفسیر صحیح قرآن و بیان آسیب‌های حوزهٔ تفسیر است؛ گروهی از روایات از نقطه نظر وجهه آموزش روش‌های تفسیری سخن گفته است؛ دسته‌ای دیگر، بیان کنندهٔ بطون و تأویلات آیات و ارائه ملاکات صحیح آن است و در نهایت، حجم زیادی از روایات، تفسیر مباشر قرآن کریم است.

هر چند در بسامد روایات تفسیری کوششی تام و دقیق صورت نگرفته است؛ اما آنچه مسلّم است با حجم عظیمی از روایات و روایت‌گونه‌ها در عرصهٔ تفسیر قرآن مواجه هستیم. آثار بسیاری با رویکرد تفسیر روایی در میان شیعیان و اهل سنت به وجود آمده است، که گذشته از نیاز آن به واکاوی مجدد و بررسی روایات به کار برده شده در این تفاسیر با روایات دیگر، و کشف روایات متعارض و بدون اعتبار، با این همه آثاری همچون نورالثقلین و البرهان در میان شیعیان و الدر المنثور در میان اهل سنت از جایگاه بالایی برخودارند و محل رجوع مفسران بعد نیز قرار گرفته‌اند؛ صرف نظر از تفاسیر روایی، از قرن چهارم پس از تفسیر عیاشی شاهد تغییر رویکرد شیعیان در نگارش تفسیر هستیم، تفسیر اجتهادی جایگزین روش تفسیر روایی شد هرچند تفاسیر دیگری با روش روایی در قرن پنجم در حوزهٔ تفاسیر شیعی به نگارش در آمد همچون النور المشتعل، من کتاب ما نزل من القرآن فی علی تألیف احمد بن عبدالله معروف به ابو نُعیم الاصفهانی[1] و در میان اهل سنت نیز شاهد تألیف شواهد التنزیل لقواعد التفضیل به قلم عبید الله بن عبدالله بن احمد معروف به حاکم حسکانی هستیم در قرن هشتم برخی تفاسیر با صبغهٔ روایی و اثری نگاشته شد؛ مانند تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم) تألیف ابوالفداء اسماعیل بن کثیر قرشی که به قول

۱- دربارهٔ او و تفسیرش نک: شهیدی صالحی، ۱۱۷.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

ذهبی پس از تفسیر طبری نخستین تفسیر مأثور است، اما وجه غالب تا اوایل قرن دهم با تفسیر اجتهادی است. (ذهبی, ۱/ ۱۷۴)

در تفاسیر اجتهادی، روایت، دیگر تنها منبع مفسر در تفسیر آیات قرآن کریم نبود، بلکه روایت نیز در کنار دیگر منابع همچون آیات قرآن کریم و ادبیات عرب و علم به مکی و مدنی و علوم قرآنی مورد استفادهٔ مفسر قرار گرفت، اما اینکه آیا میزان استفادهٔ تمام مفسرانِ به این سبک از روایات تفسیری به یک میزان بوده است و یا اینکه مانند برخی تفاسیر روایی، روایات را با سند آن ذکر کرده‌اند و یا متن روایات را مورد تحلیل و نقد هم قرار داده‌اند یا خیر؟ این پرسشهایی است که در برابر تمام تفاسیر اجتهادی مطرح می‌شود. در میان تفاسیر اجتهادی و یا به عبارت بهتر از نخستین تفاسیر اجتهادی که در پیش از نیمه نخست قرن پنجم به نگارش در آمده است، التبیان فی تفسیر القرآن اثر محمد بن حسن طوسی یا همان شیخ طوسی است، او به گستردگی از روایات تفسیری بهره گرفته است، آیا او برای اخبار آحاد در تفسیر حجیت قائل است؟ و اینکه او ذیل چه دسته از آیات نیاز به استفاده از روایت تفسیری می‌بیند؟ نحوهٔ استفادهٔ وی از این روایات چیست؟ و آیا به ارزشیابی روایات تفسیری ذیل یک آیه نیز پرداخته یا خیر؟ و اینکه از حیث ارزشیابی این روایات دارای چه تقسیم بندی هستند؟ پرسشهایی است که پس از تبیین جایگاه روایات تفسیری نزد شیخ طوسی، در ادامه به آن پاسخ خواهیم گفت.

۱- دیدگاه شیخ طوسی دربارهٔ جایگاه روایات در تفسیر

دربارهٔ جایگاه خبر واحد در تفسیر آیات قرآن کریم دیدگاه‌های مختلف از سوی مفسران بیان شده است که در چهار دسته سازماندهی می‌شود، برخی قائل به حجیت آن در تفسیر و نفی حجیت آن در فقه هستند، برخی قائل به حجیت در فقه و نفی حجیت در عقاید، عده‌ای قائل به حجیت در تفسیر، فقه ، جزئیات معارف، تاریخ و علم هستند و دستهٔ آخر حجیت خبر واحد در فقه را پذیرفته و حجیت در تفسیر را نفی می‌کنند؛[1] که پرداختن به تمام این دیدگاه‌ها در این مجال نمی‌گنجد.

۱- برای جزئیات بیشتر نک: میبدی, ۱۹۶- ۱۹۹.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

شیخ طوسی جزء دسته چهارم است، وی در مقدمهٔ می‌نویسد: «در تفسیر قرآن باید بـه دلیـل صحیح عقلی و نقلی (خبر متواتر یا اجماع) رجوع نمود؛ خبر واحد در تفسیر پذیرفتـه نیسـت، بـه خصوص در مواردی که در آن علم لازم است». (طوسی،التبیان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۶)

بنابر این در دیدگاه او خبر واحد در تفسیر حجیت ندارد اما باتوجه به اینکه او در بخشی دیگر از مقدمه التبیان به دو دسته از روایات که به درستی فهمیده نشده و نیاز به تحلیل و تبیین دارند اشاره می‌کند؛ دستهٔ نخست، روایاتی است که تفسیر قرآن را جز با روایت صحیح از پیـامبر (صـلی اللـه علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) جائز نمی‌داند؛ و دستهٔ دوم، روایـاتی کـه از تفسـیر بـه رأی نهـی نموده است. شیخ طوسی برای تبیین این روایات و استدلال بر قابل فهم بودن ظاهر قرآن به آیـات و روایات متعددی استناد کرده است که به تفکیک بیان می‌کنیم:

الف) استناد به آیـات: «**إِنَّـا جَعَلْنَـاهُ قُرْآنًـا عَرَبِيـا**» (الزخـرف، ۳)، «**بِلِسَـانٍ عَرَبِـي مُبِـينٍ**» (الشـعراء، ۱۹۵)، «**وَمَـا أَرْسَـلْنَا مِـنْ رَسُـولٍ إِلَّا بِلِسَـانِ قَوْمِـهِ**» (ابـراهیم، ۴)، «**تِبْيانًـا لِكُـلِّ شَيءٍ**»(النحل، ۸۹)، «**مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيءٍ**» (الانعام، ۳۸) بر این کـه توصـیف قـرآن به این اوصاف با توقّف فهم آن بر تفسیر اهل‌بیت (علیهم السلام) منافات دارد.

ب) استناد به آیه «**لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ**» (النسـاء، ۸۳) بـرای بیـان مـدح قـرآن، از گروهی که به استخراج معانی قرآن می‌پردازند.

ج) استناد به آیه «**أَفَلَا يتَدَبَّرُونَ الْقُـرْآنَ أَمْ عَلَـى قُلُـوبٍ أَقْفَالُهَـا**» (محمـد، ۲۴) بـر مـذمت گروهی که در قرآن تدبّر نمی‌کنند.

د) استناد به حدیث ثقلین بر حجیت هر یک از قرآن و عترت و طرح سؤالی مبنـی بـر این‌کـه چگونه چیزی که حجت است قابل فهم نباشد.

ایشان در پایان استدلال، باتوجه به تمام این شواهد، حکم به متروک بودن ظاهر روایات مـورد بحث کرده است. (همو، ۱/ ۴ ـ ۵) وی در ادامهٔ این بحث، معانی قرآن را بـه چهـار بخـش تقسـیم نموده و با این تقسیم‌بندی جامع، (استادی، ۱۵۹)محدودهٔ لزوم به کارگیری و استفادهٔ از روایات در تفسیر را تا حدود زیادی مشخص می‌کند.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

۱ـ بخشی که علم آن به خداوند اختصاص داشته و کسی نباید در شناخت آن‌ها بـه تکلّـف در گفتار و کاوش بپردازد. مانند آیه «**يسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَـا عِنْـدَ رَبِّـي لَا يجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ**». (الاعراف، ۱۸۷)

۲ـ آیاتی که ظاهرشان، مطابق با معنای آن‌ها بوده، آگـاهی بـه لغـت در شـناخت معنـای آیـه کفایت می‌کند، مانند آیهٔ «**وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِـالْحَقِّ**» (الاسـراء، ۳۳) و آیـهٔ «**قُـلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**» (الاخلاص، ۱).

۳ـ آیاتی که اجمال داشته و ظاهرشان مراد تفصیلی آیه را نمایان نمی‌سازد. مانند آیهٔ: «**أَقِيمُـوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ**» (البقره، ۴۳ ـ ۱۱۰؛ النور، ۵۶). شیخ طوسی تفصیل این دسته از آیات را جـز با روایات ممکن ندانسته و اظهار نظـر در مـورد تفصـیل ایـن آیـات را جـز از ایـن طریـق صـحیح نمی‌داند.

۴ـ آیاتی که الفاظ آن‌ها مشترک بین دو یا چند معنا است و هر یک از ایـن احتمـالات ممکـن است صحیح باشد. در این قسم، اگر روایتی از معصومان (علیهم السلام) باشد یکی از احتمـالات بر طبق روایت برگزیده خواهد شد و الّا صرفاً به ارائه احتمـالات ممکنـه اکتفـا می‌شـود. ولـی اگـر دلیلی بر اراده شدن یک معنا دلالت کند می‌توان گفـت کـه همـان معنـا مـورد نظـر آیـه می‌باشـد. (طوسی، التبیان، ۱/ ۵ ـ ۶).

طبق این تقسیم‌بندی، لزوم بهره‌گیری از روایات از دیدگاه شیخ طوسی در تفسیر، در قسم سوم و گاهی در قسم چهارم وجود دارد. گرچه ایشان نسبت بـه حضـور روایـات در تفسـیر آیـات قسـم نخست و دوم موضع سلبی اتخاذ نکرده و در ذیل بسیاری از این‌گونه آیات از روایات اسـتفاده شـده است.

۲-گونه‌های استفادهٔ شیخ طوسی از روایات تفسیری در التبیان

شیخ طوسی علیرغم رویکردی که نسبت به خبر واحد دارد، در تفسیر التبیان بـه گسـتردگی از روایات تفسیری بهره گرفته است، در اینجا مقصود از روایات تفسیری، روایاتی اسـت کـه از پیـامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) در تبیین مفاد آیات نقل شده اسـت. بـا بررسـی التبیان به دست می‌آید که شیخ طوسی برای تفسیر آیات، تأیید، تقویت و نقد اقـوال تفسـیری، نقـد

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

روایات تفسیری دیگر، تبیین مباحث کلامی و علوم قرآنی از روایات به خوبی استفاده کرده است، در این مقاله غیر از استفادهٔ او از روایات در مباحث علوم قرآنی و آیات الاحکام که در این مجال نمی‌گنجد و فرصتی مجزا برای آن لازم است، به نمونه‌هایی از بهره‌گیری شیخ طوسی از روایات تفسیری در موارد دیگر پرداخته می‌شود.

۲-۱- استفادهٔ تفسیری از روایات

روایاتی که در تفسیر و تبیین آیات قرآن در التبیان به کار گرفته شده‌اند، مهم‌ترین بخش روایات التبیان است، به عبارت بهتر روشن‌ترین نقطه‌ای است که نشان دهندهٔ دیدگاه شیخ طوسی در استفاده از منابع دیگری همچون روایت را در کنار عقل به همگان می‌نمایاند؛ وی در این قسم از روایات در تبیین مفاد آیات، تأیید و یا تقویت اقوال، تبیین قصص بهره گرفته است، در ادامه نمونه‌هایی از این موارد را بررسی می‌کنیم.

۲-۱-۱- تبیین مفاد آیات

بسیاری از روایات تفسیری وظیفهٔ تبیین مفاد آیات (بابایی، ۲۹۰) را بر عهده دارند و به فهم بهتر آیه کمک بسیار زیادی می‌کند. اگرچه روایاتی که به بیان سبب نزول، تبیین معانی واژگان، تخصیص آیات و ... پرداخته‌اند به نحوی در تبیین مفاد آیه نقش دارند، ولی تبیین مفاد آیات، در روایات این قسم، جلوهٔ بارزتری دارد، به گونه‌ای که می‌توان آن را کارکردی مستقل برای روایات تفسیری دانست. (نصیری، ۳۵۴) بسیاری از روایات به کار رفته در تفسیر التبیان از این قسم بوده و مستقیماً در تبیین مفاد آیه به کار رفته‌اند.

الف) ذیل آیه «**الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ**» (البقره، ۱۲۱)پس از بیان قول ابن‌عباس در معنای «**يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ**» روایت امام صادق (علیه السلام) را در تفسیر آیه می‌آورد:

«از ابو عبدالله (علیه السلام) روایت شده که: حقّ تلاوت، توقّف کردن هنگام ذکر بهشت و جهنّم است به این نحو که از خداوند طلب بهشت کرده، و از جهنّم به خدا پناه ببرد.» (طوسی, التبیان، ۱/ ۴۴۱ ـ ۴۴۲).

ب) ذیل آیه «**يوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا**» (الانعام، ۱۲۱) روایتی از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر «**يوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ**» آورده است:

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

«برخی از شیاطین به برخی دیگر القاء می‌کنند. پس آن‌ها نیز مطالبی را که باعث گمراهی خلق می‌شود به این‌ها القاء می‌کنند و از این طریق، بعضی از شیاطین از بعضی دیگر آموزش می‌بینند.» (همو, ۴/ ۲۴۲)

ج) ذیل آیه «**اللَّهُ يسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيمُدُّهُمْ فِي طُغْيانِهِمْ يعْمَهُونَ**» (البقره، ۱۵) در ضمن تفسیر آیه، روایتی را نیز می‌آورد:

«و در اخبار روایت شده است که درِ جهنم برای آن‌ها باز می‌شود، پس گمان می‌کنند که می‌توانند از جهنم خارج شوند، به همین علت برای خروج ازدحام می‌کنند، زمانی که به نزدیکِ در می‌رسند ملائکه آن‌ها را باز می‌گردانند این نوعی از عذاب و استهزاء برای این گروه است، همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: «**كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا**» (همو، ۱/ ۸۰) [۱]

۲-۱-۲- تبیین قصص

یکی از روش‌های خداوند متعال برای هدایت‌گری، بیان قصص گذشتگان در قرآن کریم است. استفاده از داستان‌گویی در تبلیغ، به علّت علاقهٔ اکثر مردم به بیان داستانی بسیار مؤثر است و از آن جا که قصص قرآنی بیان احوال کسانی است که وجود داشته‌اند و صرفاً بیان قصّه‌های بدون واقعیت نیست،[۲] این تأثیرگذاری بیشتر خواهد بود و انتظار برانگیختن قدرت تفکر انسان‌ها (نک: الاعراف، ۱۷۶) و انذار و تبشیر (نک: القلم، ۳۳) از این قصص به‌جا خواهد بود. علاوه بر آن، در داستان‌های قرآنی از بیان جزئیات بیهوده، غیرلازم و خسته‌کننده اجتناب شده و به بیان عصارهٔ داستان اکتفا می‌شود. در ضمن، قصص قرآنی هیچ‌گاه از روح توحیدی و توجه به جنبه‌های متعالی انسانی خالی نمی‌شوند.

۱- برای نمونه‌های بیشتر نک : ۲/ ۲۶۳؛ ۴/ ۴۱۱؛ ۸/ ۴۶۴؛ ۲/ ۱۵۳؛ ۹/ ۱۰۸؛ ۱/ ۴۶۲؛ ۱/ ۴۶۶؛ ۳/ ۵۰۴؛ ۲/ ۶۹.

۲- «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ» آل‌عمران، ۶۳. شهید مطهری با ردّ نظریه غیر واقعی بودن داستان‌های قرآنی به علت ماهیت اندرزگونه آن‌ها، تمام قصص قرآن را عین واقعیت دانسته و ساحت قرآن را از استخدام وسیلهٔ پوچ و باطل، جهت هدفی متعالی، دور دانسته است. مطهری، سیری در سیرهٔ نبوی، ۱۲۳ ـ ۱۲۵.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

بخش قابل توجهی از آیات قرآن به بیان قصص گذشتگان اختصاص دارد، از این‌رو بدیهی است که روایات مرتبط با آن نیز قابل بررسی است، ولی شاید بتوان گفت که احتمال جعل در قصص گذشتگان که کلیات آن در قرآن آمده، به دلائلی بیش از بقیهٔ آیات قرآن است:

الف) چون قرآن، بسیاری از حقائق را از طریق قصص بازگو کرده (نک: النمل، ۷۶) و قبول حقیقت برای برخی مشکل بوده است. از این‌رو از طریق جعل روایت در جهت مخالفت با قرآن حرکت کرده‌اند. (مطهری, ۱۶/ ۱۲۱ـ ۱۲۴) مثلاً برخی افراد تازه مسلمان همچون کعب‌الاحبار که در ابتدا یهودی بوده و پس از مسلمان شدن نیز در جهت منافع یهود حرکت کرده‌اند، در راستای ترویج عقائد خاص خود و با این پیش‌فرض‌های منفی وارد حیطه تفسیر قرآن شدند و حتی از طرف افرادی چون معاویه، دستور داستان‌سرائی را رسماً دریافت کرده‌اند. (ابن‌حجر، ۵/ ۴۸۳) بدیهی است که این افراد در برخورد با قصص قرآن تسلیم نشده و از فرصت به وجود آمده حداکثر استفاده را کرده‌اند. حتی کسی مانند کعب‌الاحبار کار را به جایی رساند که ابوذر در مجلسی او را مورد خطاب قرار داده، با عصایش به سینهٔ او کوبیده و گفت: ای پسر یهودی چه چیز به تو چنین جرأتی داده است که دربارهٔ دین ما سخن بگویی؟. (مسعودی، ۲/ ۳۴۰)

ب) به نظر می‌رسد علت اصلی جعل در روایات (مانند روایات قصص) عدم بهره‌گیری از معصومان (علیهم السلام) در تفسیر قرآن و دیگر حوزه‌های معارف اسلامی است. علامه طباطبائی سه دلیل برای به وجود آمدن احادیث دروغین در روایات برمی‌شمارد. (طباطبائی، ۵/ ۲۷۳) یکی از این دلائل، دوری مردم از اهل‌بیت (علیهم السلام) است. در اینجا به لحاظ اهمیت کلام علامه، ترجمهٔ بخشی از آن را می‌آوریم: «تو وقتی تدبّر کنی که علم حدیث در زمان خلفاء از چه مکانت و کرامتی برخوردار بوده و مردم چه حرص و ولعی در اخذ حدیث داشته‌اند، سپس احادیث نقل شده را با آنچه که از امام علی و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) نقل شده است، مقایسه کنی و مخصوصاً آنچه که در تفسیر قرآن رسیده است مطلب عجیبی می‌بینی! صحابه از علی (علیه السلام) چیزی که قابل ذکر باشد نقل نکرده‌اند وآنچه که تابعین از ایشان نقل کرده‌اند به صد روایت در کل قرآن نمی‌رسد. روایات منقول از امام حسن (علیه السلام) به ده نمی‌رسد. از امام حسین (علیه السلام) نیز چیزی که قابل ذکر باشد روایت نشده است، درحالی که برخی از آن‌ها

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

روایات وارد شده در تفسیر را تا هفده هزار روایت (فقط از طریق جمهور) دانسته‌اند. این نسبت در روایت‌های فقهی نیز یافت می‌شود.» (همانجا, ۵/ ۲۷۴ ـ ۲۷۵)

از مهم‌ترین مسائلی که در قصص قرآن باعث بوجود آمدن روایات جعلی شد همان مطلبی است که علامه طباطبایی بیان کرده‌اند، اما این دلیل به صورت کلی تمام روایات را در برمی‌گیرد، دربارهٔ ورود روایات اسرائیلیات به تفسیر زمینه‌ها و انگیزه‌های متفاوتی مطرح شده است از جمله: ارتباط مسلمانان با اهل کتاب، وجوه اشتراک متون دینی یهود با قرآن کریم، اسطوره گرایی و حس کنجکاوی مسلمانان، سوء نیت یهود [که پیش‌تر هم به آن اشاره شد] و دستگاه خلافت و داستان سرایان؛ (دیاری بیدگلی, ۱۰۵- ۱۳۰) این روایات را در این مقاله مورد بررسی قرار ندادیم چرا که این دسته از روایات اغلب منسوب به پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) نیست و برداشت آزاد و اجتهادی صحابه و تابعان است, و آثار مستقلی نیز این روایات را در تفاسیر مورد بررسی قرار داده‌اند. (نک: همو؛ تمام این کتاب به روایات اسرائیلیات پرداخته است)

شیخ طوسی در تبیین جزئیات قصص قرآنی از روایات تفسیری نیز بهره می‌گیرد، نمونه‌هایی از آن را در ادامه بیان می‌کنیم:

الف) در توضیح معنای تنور در فقرهٔ «**فَارَ التَّنُّورُ**» (هود، ۴۰) که مربوط به جریان طوفان نوح می‌باشد چند قول ذکر می‌کند. یکی از این اقوال، مقصود از «تنور» را «**تُنَوِّرَ الصبحُ**» می‌داند که از امام علی (علیه السلام) نقل شده است. (طوسی، التبیان, ۵/ ۴۸۶)

ب) ذیل آیه «**قَالَ يا بَنِي لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيءٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيهِ فَلْيتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ**» (یوسف، ۶۷) شیخ طوسی در علّت این گفتار حضرت یعقوب (علیه السلام) به فرزندانش که از یک در وارد نشوند، دو قول آورده است:

قول نخست: چون فرزندان او صاحب جمال و هیبت بودند از چشم‌زخم بر آنها می‌ترسید.

قول دوم: طبق گفتهٔ جبایی از حسادت مردم بر ایشان خوف داشته است. در ضمن، جبائی اصل وجود چشم زخم را نیز انکار کرده و معتقد است دلیلی بر اثبات آن نیست و فقط افراد جاهل به آن معتقدند. شیخ طوسی حرف جبّایی را نادرست می‌شمارد و به روایتی از پیامبر در اثبات چشم زخم استناد می‌کند:

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

«و از پیامبر روایت شده که فرمودند: چشم زخم، حق است. و ایشان امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) را تعویذ کرده و این چنین گفتند: «**أُعیذکما من کلِ عینٍ لامة**» و روایات زیادی در این باره نقل و عادت نیز بر آن جاری شده است. بلخی، رمّانی و اکثر مفسران نیز همین دیدگاه را برگزیده‌اند.» (همو، ۶/ ۱۶۷).

در نمونهٔ اخیر روایت به شرح مستقیم داستان نپرداخته است بلکه به فهم درست داستان کمک کرده و جهت‌دهی صحیح برای جریان مورد نظر را ارائه کرده‌اند چون با کمک روایات، نقد مناسبی بر کلام جبّائی وارد شده است.

ج) ذیل آیه: «**قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ**» (یوسف، ۹۸) ؛«... و معنا این است که من در آینده استغفار خواهم کرد- اگرچه در همان وقت این کار را نکرد- و از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرموده‌اند: استغفار برای آنها را تا شب جمعه به تأخیر انداخت.»

د) شیخ طوسی در تفسیر آیه «**وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ**» (الانعام، ۷۵)؛ روایتی از امام صادق (علیه السلام) را بیان می‌کند که ایشان چگونگی و کیفیت رؤیت ابراهیم (علیه السلام) را از ملکوت توصیف فرموده‌اند: «**کشط اللّه له السموات و الأرض حتی رآهن و ما علیهن من الملائکة و حملة العرش**» (همو, ۴/ ۱۷۷) [۱]

۲-۳- تبیین معانی واژه‌ها

تبیین معنای واژه‌های قرآنی و فهم مراد استعمالی آنها، از سوی خداوند متعال از ابتدای شکل گیری تفسیر مورد توجه مفسران بوده و با فاصله گرفتن از زمان نزول آیات قرآن کریم به دشواری این فهم افزوده می‌شود، در این طول این سال‌ها معاجم و لغت‌نامه‌های بسیاری نوشته شده است، اما باز هم اختلاف در تفسیر برخی واژه‌ها وجود دارد؛ راغب اصفهانی در مقدمه کتاب مفردات، اهمیت معناشناسی واژگان قرآنی را متذکر شده و به لحاظ اینکه فهم معنای واژگان قرآنی نخستین گام در فهم معانی قرآن است آن را مانند تهیه خشت در بنای ساختمان می‌داند. او در ادامه تأکید

۱- برای نمونه های بیشتر نک: ۴/ ۳۶۵؛ ۸/ ۵۱۸ , ۵۵۵ , ۵۶۰؛ ۸/ ۸۸

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

می‌کند که شناخت معنای واژگان نه تنها در مورد قرآن، بلکه در تمام علوم شرع نافع است. (راغب اصفهانی، ۶)

مراجعه به روایات نشان می‌دهد که منبعی بسیار غنی و گسترده جهت فهم معانی واژه‌های قرآن است، این منبع، شامل خطب، مواعظ، حِکمت‌ها، تفسیر قرآن و... است. کتابی که به معنایابی واژه‌های آیات از روایات اقدام کرده، کتاب معانی‌الاخبار شیخ صدوق است. ایشان با درایت خاص خود به امکان فهم معانی واژگان متون دینی از خود این متون پی‌برده و این اثر را ساماندهی کرده‌اند.

شیخ طوسی نیز در مقدمهٔ التبیان به صورتی مستدل به این مسئله پرداخته است. ایشان تمسک به شعر و امثال آن در فهم مشتبهات قرآنی را نه از روی میل باطنی، بلکه از سر اضطرار و به جهت ساکت ساختن ملحدان و برخی بدفهمی‌ها دانسته‌اند. چون نتیجهٔ این کار حداکثر این است که به شعری جاهلی یا لفظی از عربی بادیه‌نشین استناد گردد، درحالی که پیامبر، نه از عرب و بادیه‌نشین، بلکه از فصحای عرب در فصاحت چیزی کم ندارد.

ایشان در ادامه این‌گونه می‌نویسد: «مردم هر چقدر در نبوت پیامبر شک داشته باشند ولی هیچ تردید در نسبت و فصاحت او نیست، او در میان قوم خود رشد کرده که در درجهٔ اعلای فصاحت بوده و دیگران در معرفت لغت به آنها مراجعه می‌نموده‌اند.» (طوسی، ۱/ ۱۶)

همین بیان شیخ طوسی نشان دهندهٔ این است که به اهمیت روایات در معنایابی واژگان در التبیان پی ببریم. شیخ طوسی از روایات در تبیین معانی واژه‌ها استفاده کرده و افزون بر منابع دیگر ـ مانند شعر و اقوال لغویون ـ از این منبع نیز بهره می‌گیرد. چند نمونه از این موارد را مرور می‌کنیم.

۱- در تفسیر آیه «**الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ**» (الانعام، ۹۳) روایتی از امام باقر (علیه السلام) را روایت می‌کند که ایشان عذاب الهون را به عطش تفسیر کرده‌اند: «**عذاب الهون یعني العطش**»(همو، ۴/ ۲۰۴)

۲- ذیل آیه: «**وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ**» (البقره، ۱۴۳) در توضیح معنای **وسط** آورده‌اند: «**الوسط العدل وقیل الخیار ومعناهما واحد**»؛ وی پس از بررسی مختصری دربارهٔ ابعاد معنائی این واژه، به بیان روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

پرداخته‌اند: «**وروی عن النبی (صلی الله علیه و آله) انه قال: امة وسطاً: عدلاً هو قول مجاهد وقتادة والربیع وابن‌عباس و اکثر المفسرین**» (طوسی، ۲/ ۶)

گرچه شیخ طوسی در اینجا به روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در معنای واژهٔ وسط استناد نموده است و نظر برگزیدهٔ وی نیز همان است، ولی باز به قول صحابه، تابعان، مفسران و کتاب لغت توجّه داشته است. چون اقتضای بحث لغوی جستجو و کاوش تا حد زیاد است.

۳- ذیل آیه: «**إِذْ قَالَ الْحَوَارِیونَ یا عِیسَی ابْنَ مَرْیمَ هَلْ یسْتَطِیعُ رَبُّكَ أَنْ ینَزِّلَ عَلَینَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ**» (المائده، ۱۱۲) در تبیین واژه حواریون می‌نویسد:

«**"والحواریون" قال الحسن هم انصار عیسی وقیل هم وزراءه علی امره وقیل هم خاصة الرجل وخلصائه ومنه قول النبی (صلی الله علیه و آله) للزبیر «انه حواری» ومعناه خالصتي من الناس والرفیق الحواری لانه اخلص إلیه من کل مایشوبه واصله الخلوص ومنه "حار یحور"، ای رجع الی حال الخلوص ثم کثر حتی قیل صار لکل راجع.**» (همو, ۴/ ۵۸)

۴. ذیل آیه: «**لوْ خَرَجُوا فِیكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ**» (التوبه، ۴۷) در تبیین واژه خلالکم می‌نویسد:

«**وخلالکم ای بینکم، مشتق من التخلل وهی الفرج تکون بین القوم فی‌الصفوف وغیرها ومنه قول النبی (صلی الله علیه و آله) تراصوا فی‌الصفوف لا یتخللکم اولاد الخذف**» (همو، ۲۳۱/۵)

با مرور این موارد‌کارکرد مهم روایات در تبیین معانی لغت در التبیان مشخص می‌شود، چون مفهوم‌یابی لغات قرآن از مهم‌ترین مراحل تفسیر آیات است و تا معانی لغات فهمیده نشود، فهم آیه ممکن نخواهد بود. و هنگامی که روایات در این مرحلهٔ مهم تفسیری به کار برده شوند حاکی از اهمیت آنها نزد شیخ طوسی بوده، که می‌توان به عنوان یک کارکرد برای روایات تفسیری التبیان مطرح نمود.(نک: همو, ۴/ ۵۵۹؛ ۵/ ۳۴۳)

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

۲-٤- تبیین اعراب آیات

علم نحو از مهم‌ترین علومی است که در فهم کلام عربی و مخصوصاً قرآن نقش مهمی داشته و اهمیت آن بر همگان روشن است، چنانچه صاحب مجمع‌البیان در این باره چنین می‌گوید:

«علم اعراب جزء جلیل‌ترین علوم بوده و هیچ کلامی از آن بی‌نیاز نیست. چون توسط علم اعراب پرده از ابهام الفاظ کنار زده می‌شود.» (طبرسی، ۱/ ۴۰)

مؤلف التبیان نیز با عنایت به اهمیت فوق‌العادهٔ علم نحو در فهم قرآن، در تبیین مباحث نحوی تلاش بسیار کرده و در مواردی که معنای آیه بستگی به اعراب داشته، (ایرانی قمی، ۷۱) به اعراب آیه توجه نموده است. مباحث نحوی در التبیان جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. هم از نظر گستردگی این مباحث و هم از جهت اهمیت آن نزد مؤلف، چرا که آراء بسیاری از علمای مبرّز نحو همچون سیبویه، قطرب، کسائی، اخفش، زجاج، ابوعلی فارسی و غیر ایشان را مطرح کرده است[1] (و در بسیاری از موارد به نقد و بررسی و ارزشیابی اقوال اقدام نموده است. (همو، ۱/ ۱۰۶؛ ۲/ ۳۸۰؛ ۳/ ۶۰؛ ۵/ ۲۲۲؛ ۲/ ۳۲۹؛ ۲/ ۱۲۵)

گاهی در مباحث نحوی التبیان مشاهده می‌شود که روایات مورد استفاده قرار گرفته و نکته‌های نحوی از آنها اخذ شده است.

الف) «در معنای «**وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ**» دو قول گفته شده است: ۱ـ حسن، مجاهد و ابراهیم گفته‌اند این جمله مانند آن است که گفته شود «اسألک بالله والرحم» بنابراین عطف بر موضع «به» خواهد بود مانند آنکه گفته شود «وتذکرون الارحام فی‌التسائل. ۲ـ ابن‌عباس، قتاده، مجاهد، ضحاک، ربیع و ابن‌زید گفته‌اند و از امام باقر (علیه السلام) نیز روایت شده که «واتقوا الارحام أن تقطعوها» در این صورت بر اسم خداوند عطف شده است.» (همو، ۱۰۰/۳)

ب) «و معنای "او" در اینجا [مقصود آیه «**ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَيْرِكُم**» (المائده، ۱۰۶)]برای تفصیل است نه تخییر، چون معنا اینگونه است: «او آخران من غیرکم ان لم تجدوا منکم» و این، قول ابوعبیده، شریح و یحیی بن یعمر و ابن‌عباس و سعیدبن‌جبیر و سدّی نیز هست و

۱- این موارد بسیار گسترده است. نک: طوسی، ۱/ ۱۲۶؛ ۲/ ۲۷؛ ۲/ ۱۹۵؛ ۵/ ۳۳۸؛ ۹/ ۲۲۵

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

ضمناً از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) هم روایت شده است: «أنّهما من غیر أهل ملتکم» (همو، ۴/ ۴۵)

دقت و بررسی این موارد و موارد مشابه[1] حاکی از آن است که شیخ طوسی خواسته، تا برخی از روایات اهل‌بیت (علیهم السلام) را که قابلیت کاربرد در اعراب آیات را دارند در این مباحث به کار گرفته و با ظرافت خاصی به استفادهٔ نحوی از این روایات بپردازد.

۲-۵- تأیید و یا تقویت اقوال تفسیری

از دیگر کاربردهای روایات تفسیری در التبیان، تأیید و یا تقویت قول شیخ طوسی و یا دیگر اقوال است. در این موارد، نیز برداشت او حاصل از روایات است و به صورت نقل به معنا ذکر می‌کند و سپس توضیح می‌دهد که این سخن از ائمه (علیهم السلام) هم روایت شده است، به گونه‌ای استفاده غیر مستقیم از متن روایت است که شاهد بر رأی تفسیری خود او است. زمانی از روایت استفاده می‌شود که نظر شیخ طوسی و یا دیگر مفسّران مطرح شده باشد و سپس این اقوال به کمک روایت مورد تقویت و یا تأیید قرار می‌گیرند.

۱- «و قول خداوند «**مَا یرِیدُ اللَّهُ لِیجْعَلَ عَلَیکُمْ مِنْ حَرَجٍ**» (المائده، ۶) معنایش آن است که خداوند در آنچه از وضو به هنگام نماز و غسل جنابت و تیمم با خاک پاک ـ هنگامی که آب نباشد و یا در استعمال آن ضروری باشد ـ واجب ساخته است، نخواسته تا بر شما سخت بگیرد... و آن قول علی (علیه السلام) و مجاهد و جمیع مفسران است.» (همو، ۳/ ۴۵۸)

مفسر پس از بیان معنای آیه که خود نیز آن را می‌پذیرد، روایتی از امام علی (علیه السلام) را می‌آورد و در واقع این مضمون را مورد تأیید قرار داده است.

۲- «**مَثَلُ الَّذِینَ ینْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِیلِ اللَّهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي کُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ یضَاعِفُ لِمَنْ یشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ**»... و ربیع و سدّی گفته‌اند این آیه دلالت بر ثواب هفتصد برابریِ انفاق در راه خدا دارد، چون خداوند فرموده است: «سبع سنابل»، اما غیر آن، ثواب ده برابر دارد. ولی ما در آنچه گذشت گفتیم که همهٔ ابواب برّ از مصادیق راه خدا

۱- همان، ۹/ ۲۸۶ ـ ۲۸۷؛ ۳/ ۱۱؛ ۴/ ۲۷؛ ۳/ ۳۷۱

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

هستند، پس ممکن است ثواب هفتصد برابر شامل آنها نیز باشد، و آنچه ما ذکر کردیم از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است.» (همو، ۲/ ۳۳۲)

ایشان در ذیل آیه که ثواب هفتصد برابر جهت انفاق در راه خداوند در نظر گرفته است از سرایت این ثواب عظیم به همهٔ ابواب نیکی خبر می‌دهد. خود مفسر نیز تمایل به این قول داشته و در این راستا از روایت امام صادق (علیه السلام) استفاده کرده است. روشن است که این قول جالب و عجیب جز با کمک روایت قابل اثبات نیست و روایت در این‌گونه موارد، نقش محوری دارد.

۳- موضوع بحث در مورد شخصی است که باید در راستای دستور الهی به حضرت ابراهیم (علیه السلام) ذبح می‌شد. شیخ طوسی دو قول در این مسأله مطرح کرده‌اند: ذبیح بودن اسماعیل که خود نیز به آن قائلند، و قول بعدی ذبیح بودن اسحاق است. ایشان با تمسّک به آیات مربوط به این بحث و جواب از اشکالات مطرح شده، به اثبات نظر خود پرداخته و در پایان بحث، این‌گونه می‌نویسد:

«قول نخست به همان دلیل که بیان کردیم اقوی است، و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرموده‌اند: من پسر دو ذبیح هستم. و تردیدی نیست که ایشان از فرزندان اسماعیل (ذبیح اول) بوده و پدرشان عبدالله نیز ذبیح دیگر است.» (همو، ۸/ ۵۱۸)

روایات در نمونه‌هایی که گذشت سبب تقویت یا تأیید اقوال تفسیری است چه از ناحیه شیخ طوسی مطرح شده باشد و یا از ناحیهٔ از دیگر مفسران؛ از این‌رو به کارگیری روایات در این زمینه خود یکی از وجوه استفاده روایات تفسیری است. (برای نمونه های بیشتر: ۱/ ۲۰ ـ ۱۵۰ ـ ۴۴۸؛ ۲/ ۱۶۶ ـ ۲۶۶ ـ ۲۸۸)

۲-۶- نقد اقوال تفسیری با روایات

شیخ طوسی مفسری است که به طرح و بررسی آراء و اقوال مفسران و دیگر علمای اسلامی پرداخته است، انتخاب او دقیق بوده و تنها صرف نقل قول آراء نیست، بلکه در صورت لزوم این آراء را نقد هم می‌کند. یکی از ابزارهای مؤلف در نقد و بررسی اقوال و آراء، بهره‌گیری از روایت معصومان (علیهم السلام) بوده است.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

الف) ذیل آیهٔ: «لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (الانفال، ۶۸) پس از بیان اقوال در معنای آیه، به بررسی قول جبّائی که معتقد است بر طبق این آیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) معصیت نموده‌اند می‌پردازد.

«جبائی گفته است اجماع وجود دارد که در این آیه برای پیامبر گناهی ثابت شده است، بدون‌آن‌که آن گناه را معین کرده باشد ولی گمان می‌کنم (آن گناه) در ترک کشتن اسیران بوده است.» (همو، ۵/ ۱۵۷)

شیخ طوسی اجماع مطرح شده از سوی جبائی را انکار می‌کند و در ادامه به دیدگاه شیعه در مورد عدم صدور قبیح کوچک و بزرگ از پیامبر(صلی الله علیه و آله) به علت ایجاد نفرت مردم از پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره می‌کند، ضمناً به عدم انجام هیچ کار خلاف امرالهی از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) که قول اکثر مفسران است تصریح نموده است. در ادامهٔ این نقد به بیان دو روایت می‌پردازد:

«و نقل شده است که پیامبر نسبت به اخذ فدیه کراهت داشتند. حتی سعد بن معاذ نیز این کراهت را در چهرهٔ ایشان مشاهده نموده و گفت: ای رسول خدا این اولین جنگی است که با مشرکان روبرو شده‌ایم، اگر شما بخواهید در کشتن اسرا سختگیری نمائیم. تا پس از این به مخالفت و جنگ با شما اقدام نکنند. پیامبر فرمود: آنچه من کراهت دارم تو نیز دوست نداری، ولی مشاهده کردی که این قوم چه رفتاری داشتند. پس معصیت در این قضیه (که آیه به آن اشاره دارد) از سوی گروهی از صحابه بوده است که متمایل به دنیا شده و به گرفتن فدیه پرداختند. و از پیامبر روایت شده که فرمودند: غنائم برای من حلال شد ولی برای هیچ پیامبری قبل از من حلال نبوده است.» (همو، ۱۵۸)

مشاهده می‌کنیم که بخش اول این نقد از چند بخش کلّی مبنی بر عدم صدور قبیح و معصیت از پیامبر تشکیل می‌شود. ولی دو روایت فوق به صورت جزئی و شفاف به این مسأله پرداخته و درخصوص این موضوع داوری می‌کنند. به همین جهت به نظر می‌رسد نقد با روایت، تأثیرگذاری بیشتری خواهد داشت.

ب) ذیل آیه «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا» (النازعات، ۱) شیخ طوسی به نقد و بررسی قول عده‌ای پرداخته که گفته‌اند: چون قسم به غیر خداوند جائز نیست، پس در آیات نخستین سورهٔ النازعات

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

باید کلمهٔ «ربّ» در تقدیر گرفته شود. شیخ طوسی در نقد این سخن، افزون بر ترک ظـاهر دانسـتن آن، به روایتی از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) تمسّک جسته است:

«از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت شده که خداونـد می‌توانـد بـه هـر یـک از مخلوقات خود که بخواهد قسم بخورد، ولی مخلوقات فقط باید به خداوند قسم بخورند.» (همـو، ۱۰/ ۲۵۱)

ج) ذیل آیه «**فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ**» (ص، ۲۴) این آیه دربارهٔ حضـرت داود (علیـه السلام) است. ولی دربارهٔ حقیقت جریانی که این آیه پیرامون آن وارد شـده اقـوال مختلفـی وجـود دارد. (همو، ۸/ ۵۵۴) شیخ طوسی بهترین وجه را ترک امـری اسـتحبابی از حضـرت داود در ادب قضاوت دانسته ودیگر وجوه و اقوال را به جهت تنفرآور بودن آن‌ها ـ مخصوصاً در مورد انبیاء الهی ـ غیرصحیح شمرده است.

یکی از اقوال بسیار زشت و زننده مبنی بر عشق داود به همسر اوریاـ که باعـث شـد اوریـا بـه دستور حضرت داود به جنگ فرستاده شده و در پیشاپیش تابوت عهد به پیکار بپردازد تا زمینهٔ کشته شدن او فراهم شودـ به شدّت مورد نقد شیخ طوسی قرار گرفته و از جهت سـند و محتـوا بی‌اسـاس دانسته می‌شود. مفسّر با استدلال منطقی و بهره‌گیری از آیات، در ردّ ایـن قـول بسـیار تـلاش کـرده است. در ادامه این نقد، روایتی از امام علی (علیه السلام) آورده شده است:

«از علی (علیه السلام) روایت شده که فرموده‌اند: هر کسی که بگویـد داود مرتکـب فاحشـه شده است، دو حد بر او می‌زنم، حدی به جهت قذف، و حدی به جهت نبوّت.» (همو, ۸/ ۵۵۵)

این موارد به خوبی نشان می‌دهد که روایات تفسیری در نقـد اقـوال در التبیـان تـا چـه میـزان تأثیرگذار هستند. اگرچه در این موارد، روایات، بخشی از نقـد را تشـکیل داده و اسـتدلال عقلـی و آیات قرآن نیز بخش دیگری را شکل می‌دهند، ولی این قابلیت در روایات وجود داشته که حتـی بـه تنهائی، اقوال را مورد نقادی قرار دهند.

۲-۷- نقد روایت با روایت

از دیگر مواردی که شیخ طوسی از روایات در التبیان استفاده کرده است، نقد روایت با کمـک روایت است. روایات، جزء منابع مهمی هستند که می‌توان با کمک آن‌ها به نقد و بررسـی روایـات دیگر اقدام کرد. شیخ طوسی نیز در نقد برخی از روایات از روایت استفاده می‌کند:

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

۱- ذیل آیه: «**اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ**» (التوبه، ۸۰) شیخ طوسی در ضمن آیه توضیح می‌دهند که منظور از هفتاد بار استغفار که مورد پذیرش قرار نخواهد گرفت عدد مخصوصی نیست، بلکه در اینجا به صورت مبالغه است، مانند این‌که کسی می‌گوید اگر هزار بار نیز بگوئی من قبول نمی‌کنم. این آیه نیز این‌طور است و منظور، نفی غفران است. شیخ طوسی در ادامه می‌نویسد:

«و آنچه از پیامبر روایت شده که «**والله لاَزیدنّ علی السبعین**»، خبر واحد است که اعتنایی به آن نمی‌شود و علت دیگر، آن است که بر طبق این روایت پیامبر برای کفار استغفار نموده است، درحالی که این کار اجماعاً جایز نیست. و از پیامبر روایت شده که فرموده‌اند: **لو علمتُ انّي لو زدتُ على السبعين مرةً لغُفِر لفعلتُ**»

این روایت به چند صورت توسط مفسر نقد شده است:

- خبر واحد بوده و به آن اعتنائی نمی‌شود.

- چون استغفار پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای کفار بالاجماع جائز نیست و قبول روایت موجب استغفار پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای کفّار خواهد بود پس قابل پذیرش نیست.

- از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده است: چنانچه می‌دانستم اگر بر هفتاد مرتبه استغفار یک‌بار اضافه کنم غفران حاصل می‌شد این کار را می‌کردم. این روایت نشان می‌دهد پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت پیشین (والله لاَزیدن علی السبعین) را نفرموده‌اند و خود به حقیقت امر کاملاً آگاه هستند.

۱- شیخ طوسی ذیل آیه: «**فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ**» (الکوثر، ۲) پنج قول در معنای نحر و مقصود از آن بیان می‌کند و در قول چهارم روایتی از امام علی (علیه السلام) می‌آورد، متن روایت چنین است: «**أن معناه ضع اليمنى على اليسرى حذاء النحر**» و در ادامه به غیر صحیح بودن این روایت تصریح می‌کند، و روایت دیگری از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) در تصحیح آن می‌آورد: (أن معناه و انحر البدن و الاضاحي). (همو، ۱۰/ ۴۱۸) شیخ طوسی در نقد روایت تنها به بیان عدم صحّت روایت منسوب به امام علی (علیه السلام) اکتفا نکرده است و با نقل روایتی از دو امام باقر و صادق، روایت منسوب به امام علی (علیه السلام) را نقد می‌کند.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

۲- ذیل آیه «وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (المائده، ۶) طبق گفتهٔ شیخ طوسی، این آیه دلالت دارد بر آن‌که هر کس بر عمامه یا کفش خود مسح کند کفایت نمی‌کند، چون عمامه سر، و کفش هم پا نامیده نمی‌شود. ایشان در ادامه می نویسد: «آنچه از مسح بر کفش‌ها روایت شده خبر واحد است که ظاهر قرآن به جهت آن ترک نمی‌شود. علاوه بر آنکه از علی (علیه السلام)، (روایت دیگری) نقل شده که فرموده‌اند: (نسخ ذلك بهذه الآیة)» (همو، ۳/ ۴۵۷)

۲-۸- استفاده از روایات در مباحث کلامی

علم کلامی از علوم مهم اسلامی است که اثبات عقائد، دفاع از آن و دفع شبهات را به عهده دارد. بررسی روایات اهل‌بیت (علیهم السلام) نشان می‌دهد که ایشان به مباحث کلامی اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند.[۱] همچنین در مواقع مناسب و لازم به مباحثات و مناظرات کلامی پرداخته (طبرسی، الاحتجاج, ۲/ ۲۰۲) و به تشویق شاگردان مستعد در پرداختن به مباحث و مناظرات کلامی اقدام نموده‌اند. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۲/ ۵۵۱) بسیاری از تک نگاری‌های حدیثی نیز به موضوعات کلامی اختصاص یافته است مانند التوحید، کمال الدین و تمام النعمة اثر شیخ صدوق، بصائر الدرجات حسن صفار قمی و ...؛ که ذکر نامشان در این مجال نیست. با آغاز دوران غیبت کبری حضرت ولی عصر (علیه السلام) نهاد فکری شیعیان که پشتوانه استفادهٔ مستقیم از کلام امام را از دست داده بود، رو به تقویت و بارور نمودن داشته‌هایی رفت که از معصومان (علیهم السلام) بر جای مانده بود، از این‌رو اوج نگارش‌های کلامی شیعیان را در این سال‌ها و تقریباً تا پایان قرن پنجم هجری می‌بینیم؛ رشد مباحث کلامی بر تفاسیر نیز مؤثر بوده و مفسران با دید کلامی به تفسیر آیات قرآن کریم پرداخته‌اند از آن جمله می توان به امالی سید مرتضی و تفسیر حقائق التأویل فی متشابه التنزیل اثر سید رضی اشاره کرد؛ شیخ طوسی نیز به مناسبت بهره‌مندی از محضر اساتیدی چون شیخ مفید و سید مرتضی، افزون بر تدوین تفسیری روشمند و با ساختار از پیش ترسیم شده، با صبغه‌ای کلامی وارد تفسیر آیات می‌شود و به شبهات مخالفان از فرق دیگر

۱- دو کتاب احتجاج شیخ طبرسی و توحید شیخ صدوق دو نمونهٔ گویا در این زمینه هستند.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

کلامی همچون مشبّهه، مجبّره و مجسّمه نیز توجه داشته و در خلال تفسیر آیات به تصحیح عقاید ایشان نیز پرداخته است. چنانکه در آغاز تفسیر التبیان می‌گوید: «شنیدم گروهی از اصحاب ما در گذشته و حال، نسبت به کتابی که میانه‌روی کرده و همهٔ فنون علم قرآن از قرائت، معانی، اعراب، کلام از متشابهات، جواب از طعنه‌های ملحدین و انواع مبطلین مانند مجبِّره، مشبِّهه، مجسِّمه، و غیر آنان و ذکر استدلالهای مختص شیعی که بر اصول و فروع مذهبشان اقامه کرده‌اند را دارا باشد، تمایل دارند و من ـ إن شاءالله تعالی ـ این کار را آغاز خواهم کرد.» (همو، ۱/ ۲)

همانگونه که از متن پیداست دو گونه رویکرد در مبحث کلامی التبیان دنبال خواهد شد: ـ که ما نیز طبق همین دو رویکرد به این مباحث خواهیم پرداخت.

الف) اثبات اصول و فروع اعتقادات شیعه از طریق استدلال

ب) پاسخ به شبهات مخالفان و فرق کلامی دیگر و نقد و بررسی نظرات آن‌ها

شیخ طوسی در التبیان به این وعده وفا کرده و به صورت گسترده به نقد و بررسی اقوال مفوِّضه، مشبّهه، مجبِّره، و... پرداخته و در اثبات عقاید شیعه نیز تلاشی ستودنی انجام داده است. مباحث کلامی در التبیان در محتوا و شیوه‌های استدلال، از چند منبع بهره می‌گیرد: آیات، روایات و استدلال عقلی. به این نحو که هر یک از منابع مذکور، گاهی به تنهائی و گاهی نیز همراه با منابع دیگر در بحث‌های کلامی مورد استفاده قرار می‌گیرند.[۱] ولی آنچه در اینجا مورد نظر است مواردی است که روایات به تنهائی و یا همراه با دیگر منابع در مباحث کلامی به کار رفته‌اند که به ترتیب دو رویکرد مذکور به تبیین آن می‌پردازیم.

۲-۸-۱- اثبات اعتقادات شیعه

تفسیر التبیان کتابی است که تمام تلاش خود را در جهت احترام به اعتقادات مذاهب مختلف اسلامی و نظرات دیگران مبذول داشته و اعتدال و ادب علمی را در شیوهٔ تفسیری خود رعایت می‌کند. ولی این شیوه باعث نمی‌شود تا از بیان و دفاع از اعتقادات شیعه خودداری کند بلکه با تمام توان به اثبات و پاسداری از اعتقادات شیعه اقدام می‌کند. (زاهدی, ۵۰۵) استفاده از روایات، در این بخش نیز مشاهده می‌شود. چند نمونه را مورد واکاوی قرار می‌دهیم:

۱- برای نمونه‌های بیشتر نک: همو، ۳/ ۱۴۰؛ ۴/ ۱۱۳؛ ۴/ ۳۵۱؛ ۴/ ۳۷۰؛ ۶/ ۲۲۸؛ ۶/ ۴۵۸؛ ۷/ ۲۸۵؛ ۸/ ۲۱۳؛ ۹/ ۳۱۹؛ ۱۰/ ۴۳۰

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

۱- مقصود از اولی‌الأمر در آیه: «**يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**» (النساء، ۵۹) چه کسانی هستند؟ مؤلف، سه قول را مطرح می‌کند: ۱- حاکمان ۲- علماء ۳- سخنی از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت شده است که مقصود از اولی‌الامر در این آیه، امامان از آل محمد (صلی الله علیه و آله) است به همین سبب، اطاعت از ایشان به طور مطلق واجب شده است، همانطور که خداوند اطاعت از رسول و خودش را به صورت مطلق واجب نموده است، و وجوب متابعت به صورت مطلق، در حاکمان و علماء وجود ندارد و تنها در ائمه (علیهم السلام) که دلائلی بر عصمت و پاکی ایشان اقامه شده، موجود است. مفسّر در ادامه، نظر کسانی که مقصود از آیه ر ا علماء دانسته‌اند به طور مستدل ردّ می‌کند. (طوسی، ۳/ ۲۳۶)

۲- ذیل آیهٔ: «**قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يسْلِمُونَ**» (الفتح، ۱۶)

مفسر در مورد اینکه داعی در این آیه چه کسی است احتمالاتی مطرح می‌سازد. طبق یکی از آن‌ها امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان داعی معرفی می‌شود. چون با اهل جمل، صفین و نهروان جنگیده و پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز خبر این جنگ‌ها را به ایشان داده‌اند. یک سؤال مهم مطرح است که: افرادی که امیرالمؤمنین با آن‌ها جنگیده است مسلمان بوده‌اند درحالی که در آیه آمده است: «**تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يسْلِمُونَ**» که بحث از اسلام آوردن ایشان مطرح می‌کند. چگونه آیه شامل افراد صفین، جمل و نهروان می‌شود؟ پاسخ شیخ طوسی این است:

«اولین چیزی که می‌گوئیم این است که، آنها در نزد ما و همهٔ مخالفان ما از معتزله، مسلمان نیستند. چون طبق دیدگاه معتزله، صاحب کبیره مسلمان و مومن نیست. و مذهب ما نیز در تکفیر افرادی که با علی (علیه السلام) جنگیده‌اند، معروف است که در کتب امامت ذکر کرده‌ایم. مانند سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) "حربک یا علی حربی" و غیر آن از اخبار و دلائلی که در مواضع گوناگون ذکر کرده‌ایم.» (همو، ۹/ ۳۲۵ ـ ۳۲۶)

مفسر در اثبات کفر کسانی که با امام علی (علیه السلام) جنگیده‌اند با جدیّت و بدون تردید بحث می‌کند، ظاهراً روایات مورد نظر ایشان و رو ایت موجود در متن، در اثبات این مطلب بسیار تأثیرگذار هستند به حدی که شیخ طوسی صریحاً به کفر این افراد حکم می‌کند.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

۳- ذیل آیه: «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (المائده، ۵۵)

مفسر ابتدا به اختلاف مفسران در مورد اینکه آیه درباره چه کسی نازل شده می‌پردازد، و به همین جهت اقوال زیر را مطرح ساخته است:

- در مورد امام علی (علیه السلام) نازل گشته است. امام باقر و امام صادق و جمیع علماء اهل‌بیت از قائلین به این قول هستند.

- در مورد جمیع مؤمنین نازل شده است.

- دربارهٔ عبادة بن صامت نازل شده است.

- در مورد عبدالله بن سلام و اصحاب او است.

مفسر در ابتدا این آیه را از ادلّهٔ واضح بر امامت بلافصل امیرالمؤمنین پس از پیامبر دانسته و به طور مستدل، وجه دلالت آیه بر این مطلب را بیان می‌کند. (طوسی، ۳/ ۵۵۹)

همین چند مورد کافی ست که متوجه شویم روایات در اثبات عقائد شیعه در التبیان چقدر کارآئی داشته و مؤثر واقع می‌شود. چون برخی از نمونه‌هایی که بررسی کردیم از عقاید مهم شیعه هستند و ملاحظه کردیم که شیخ طوسی روایات را در آنها به صورت جدی دخالت داده است. اما نباید از این نکته غفلت کرد که تحلیل روایت و تکمیل استدلال روایی با مباحث عقلی و آیات، گاهی مناسب و در مواقع بسیاری نیز لازم است، بدین‌معنا که در بسیاری از موارد، صِرف بیان روایت در استدلال، کافی نبوده و روایت به تحلیل، تبیین و یا تکمیل نیاز دارد.

۲-۸-۲- پاسخ به شبهات مخالفان و نقد و بررسی اقوال آنان

برخی از روایات در پاسخ به شبهات مخالفان و نقد و بررسی اقوال آنان توسط شیخ طوسی به کار گرفته شده است. چند نمونه از این نوع را مرور می‌کنیم.

برخی از روایات در پاسخ به شبهات مخالفان و نقد و بررسی اقوال آنان توسط شیخ طوسی به کار گرفته شده است. چند نمونه از این نوع را مرور می‌کنیم.

الف) ذیل آیهٔ «**إِنَّمَا يرِيدُ اللَّهُ لِيذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيتِ وَيطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**» (الاحزاب، ۳۳) مفسر ابتداء به ذکر اسامی راویان این جریان پرداخته و سپس شرح داستان را از زبان امّ‌سلمه بازگو می‌کند:

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

«از امّسلمه نقل شده که گفته است: پیامبر (صلی الله علیه و آله) در منـزل مـن بودنـد. پـس علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را طلبیده و آنها را با عبای خیبری پوشاندند. سـپس فرمودند: خدایا اینها اهل‌بیت من هستند، پس پلیدی را از ایشان دور سـاخته و آنهـا را تطهیـر کـن. پس خداوند این آیه را نازل کرد: «**إِنَّمَا یرِیـدُ اللَّـهُ لِیـذْهِبَ عَـنْکُمُ الـرِّجْسَ أَهْـلَ الْبَیـتِ وَیطَهِّـرَکُمْ تَطْهِیرًا**» امّسلمه می‌گوید: عرض کردم یا رسول الله آیا من از اهل‌بیت شما هستم؟ جـواب دادنـد: نه، ولی تو بر خیر و نیکی هستی.» (طوسی، ۸/ ۳۳۹)

شیخ طوسی در ادامه به صورت مبسوط و استمداد از استدلال عقلی به اثبات دیدگاه شیعه در استفاده از آیه در اثبات عصمت اهل‌بیت (علیهم السلام) می‌پردازد و برخی شـبهات در مـورد آن را نیز پاسخ می‌دهد. در قسمتی از این شبهه، به غلبهٔ مذکر و مؤنث، هنگامی که با هـم اجتمـاع کننـد پرداخته شده است (یعنی آیه در شأن زنان پیامبر نازل شده است) ولی شیخ طوسی روایت منقول از امّسلمه را باطل‌کنندهٔ این شبهه می‌داند. (همو، ۸/ ۳۳۹ ـ ۳۴۱) وی بـا کمـک روایـت و اسـتدلال عقلی، عصمت اهل بیت از نظر شیعه را اثبات نموده و شبههٔ وارده از سوی روایت را نقـد می‌کنـد. نکتهٔ جالب در اینجا آن است که ایشان روایت امّسلمه را در حدّی می‌بیند که به تنهائی شـبههٔ مهـم مذکور را باطل سازد.

ب) ایشان در این استدلال که به نقد نظر مشبّهه کـه حسابرسـی بنـدگان را موجـب سـختی و مستلزم ابزار می‌دانستند، می‌پردازد از روایت، (به همراه مطالب دیگر) استفاده نموده است تـا ایـن عقیده را نقد کند:

«و قول خداوند متعال «**وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِینَ**» (الانعام، ۶۲) روایت شده که خداوند بنـدگان را در مقدار مدت زمان دوشیدن بزی حسابرسی می‌رسـد. و ایـن روایـت دلالـت می‌کنـد کـه لازم نیست تا خداوند در این کار به مشقت افتاده و نیازمند ابزار باشد، ـ آنچنانکـه مشـبّهه می‌گوینـد.ـــ چون در این صورت حسابرسی او طـولانی شـده و محاسـبهٔ عـده‌ای او را از محاسـبهٔ دیگـران بـاز می‌دارد. و به امیرالمؤمنین گفته شد: خداوند چگونه خلق را حسابرسـی می‌کنـد درحـالی کـه او را نمی‌بینند؟ فرمودند: همان‌طور که آنان را روزی می‌دهد و او را نمی‌بینند.» (طوسی، ۴/ ۱۵۹)

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

۳- ارزیابی روایات در التبیان

شیخ طوسی در التبیان، در اغلب موارد اسناد روایات تفسیری را ذکر نمی‌کند و آوردن متن اکتفا کرده است؛ گاهی تنها راوی آخر را نام برده است.[۱] (یاسر الزیدی, ۱۱۰ ـ ۱۲۶) دربارهٔ دسته‌ای از روایات نیز از عباراتی همچون: رُوی عن ائمتنا (طوسی، ۱/ ۹۲؛ ۲/ ۱۴۴), روی فی اخبارنا (همو, ۱/ ۴۶۲؛ ۲/ ۱۵۵) هوالمروی فی اخبارنا، (همو, ۱/ ۲۰ ـ ۴۲؛ ۲/ ۱۵۵ ـ ۲۱۵) .هو المروی عن ابی جعفر (علیه السلام)، (همو, ۱/ ۴۴۸؛ ۲/ ۷۷ــ ۱۶۶ــ ۱۶۸؛ ۳/ ۱۱ ـ ۴۱؛ ۴/ ۱۲؛ ۴/ ۲۰۲) .هو المروی عن ابی عبدالله (علیه السلام)، (همو, ۱/ ۱۵۰؛ ۲/ ۸۶؛ ۲/ ۹۱ ـ ۲۲۸ ـ ۴۴۲) هو المروی عن ابی جعفر و ابی عبدالله، (همو, ۱/ ۴۴۸ ـ ۴۶۲؛ ۲/ ۱۰۲ ـ ۱۱۳) رُوِیَ عن النبی (همو، ۱/ ۹ ـ ۲۲ ـ ۴۲ ـ ۴۵ ـ ۱۳۱ـ ۱۳۶ـ ۱۳۷ـ ۱۸۷؛ ۲/ ۳۶۳؛ ۳/ ۳۵) استفاده کرده که بدون ذکر نام راوی، روایت را آورده است و از این دسته روایات در التبیان بسیار فراوان است از طرف دیگر، نقد و بررسی روایات تفسیری در التبیان، بیشتر از ناحیهٔ متن دنبال می‌شود. وی در مواردی که به ارزیابی سندی پرداخته است از ارزیابی متن نیز غفلت نمی‌کند. (همو, ۲۸/۵ ـ ۲۹) .پس می‌توان گفت که اهتمام شیخ طوسی در ارزیابی روایات تفسیری بیشتر متوجه متن بوده و اعتبارسنجی روایات را غالباً از این طریق دنبال کرده است.

یکی از علل مهم این رویکرد نسبت به بررسی روایات آن است که تا اواسط قرن هفتم هجری، ملاک‌های ارزیابی سندی روایات، تفاوت چشمگیری با ملاک‌های پس از این دوره دارد. آنچه تا این دوره در میان قدماء متعارف بوده، آن است که هر حدیثی که با قرائن اطمینان‌آوری همراه باشد که بتوان به آن تکیه کرد صحیح است. برخی از آن قرائن که توسط شیخ بهائی بیان شده ـ به این شرح است:

۱ـ تکرار یک حدیث در یک یا چند اصل، به طُرق مختلف و اسناد متعدد معتبر؛

۲ـ ثبت حدیث در کتبی که مانند کتاب یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان، بر ائمه (علیهم السلام) عرضه شده است.

۱- برای نمونه‌های بیشتر نک: طوسی, ۱/ ۷ـ ۲۹ـ ۵۱ـ ۲۸۰؛ ۲/ ۴۴۵

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

۳ـ اخذ حدیث از کتبی که اعتماد بر آن در بین گذشتگان، شیوع داشته است. (شیخ بهایی،۲۶۹)

قدما به علت در دست داشتن بسیاری از قرائنی که بر صدق یک خبر دلالت داشت (ولو آنکه آن حدیث به ضعف سندی مبتلا باشد) از ارزیابی مفصل سندی و تقسیم‌بندی روایات به صحیح، حسن، موثق و ضعیف بی‌نیاز بوده‌اند. (حسن بن زین الدین, ۱۴) ولی پس از این دوره، ملاک‌های ارزیابی سندی روایات، تغییر کرده و تقسیم‌بندی چهارگانهٔ حدیث به صحیح، حسن، موثق و ضعیف، (همان) جایگزین تقسیم حدیث به صحیح و ضعیف و یا مقبول و غیرمقبول (سبحانی، ۴۷) شد. شیخ بهایی یکی از علل مهم این تقسیم بندی را مخفی شدن بسیاری از امور اطمینان بخش در نزد قدماء ـ که در مورد بسیاری از روایات کارایی داشته است ـ می‌داند و همین امر موجب می‌شود تا احساس نیاز به قانون جدیدی که طبق آن، احادیث معتبر از غیرمعتبر تشخیص داده شوند پدید آمد. (شیخ بهایی، ۲۷۰)

یکی دیگر از علل مهم توجه بیشتر شیخ طوسی به ارزیابی متن روایات تفسیری آن است که ایشان، عنصر عقل را به عنوان یک منبع تفسیری معرفی کرده (شیخ طوسی، ۱/ ۶) و در تفسیر آیات و ارزیابی روایات هم بسیار از عقل بهره می‌برد. در این صورت، آنچه در ارزیابی روایات تفسیری در التبیان محوریت دارد، متن است. عرضهٔ روایات به قرآن نیز مورد توجه او بوده است. (نک: همو، ۵/ ۲۶۷- ۲۶۸؛ ۵/ ۵۵) شیخ طوسی در مقدمهٔ تبیان به طولانی نکردن مباحث کتاب وعده داده است (همو, ۱/ ۲)در صورتی که بررسی اسناد تمام روایات تفسیری برخلاف این مطلب خواهد بود, و مجال اختصاصی نیاز دارد.

٤-١- گونه‌های روایات التبیان در ارزیابی شیخ طوسی

از نظر شیخ طوسی اعتبار روایات موجود در التبیان، یکسان نیست. وی افزون بر آنکه بر ارزیابی و اعتبارسنجی روایات تأکید می‌کند، (همو, ۹, ۳۰۳) خود نیز به صورت گسترده به این کار اقدام کرده است. با بررسی‌های صورت گرفته می‌توان گفت که اقسام روایات تفسیری در التبیان از نظر ارزیابی و میزان اعتبار آنها در پنج قسم زیر قابل تقسیم است:

۱ـ روایاتی که صریحاً مورد پذیرش قرار گرفته‌اند. (نک: طوسی,۳/ ۵۵۹؛ ۸/ ۳۳۹)

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

۲ـ دسته‌ای که به صراحت، حکم به مردود بودن آنها شده است. (نک: همو،۱/ ۳۸۴؛ ۳/ ۴۱۱؛ ۵/ ۲۸ ـ ۲۹)

۳ـ شیخ طوسی در قضاوت بین دیدگاه‌ها، روایت و یا قول هم مضمون با روایت را به عنوان دیدگاه برتر (قول راجح) معرفی می‌کند. (نک: همو, ۱/ ۳۹۱ ـ ۴۵۳؛ ۳/ ۱۷۹)

۴ـ در قضاوت بین دیدگاه‌ها، روایت و یا قول هم مضمون با روایت، برگزیده نمی‌شود، در عین حال به مردود بودن آن نیز حکم نمی‌شود. (نک: همو, ۱/ ۴۸ ـ ۱۵۸؛ ۲/ ۲۹۳)

نتایج مقاله

۱- شیخ طوسی علیرغم اینکه حجیت خبر واحد را در تفسیر نمی‌پذیرد، اما به روایات در کنار منابع دیگر تفسیری اهمیت بسیاری داده است؛ و حجم گسترده‌ای از روایات را به مناسبت در تفسیرش استفاده کرده است؛ از این رو با توجه به دیدگاه اولیه او دربارهٔ جایگاه خبر واحد در تفسیر، روایات تفسیری جنبهٔ تبیین داشته و خود نیز برای تبیین آیات در وجوه مختلف از آن بهره گرفته است.

۲- وی از روایات برای تبیین مفاد آیات و حتی معنای واژه‌ها و اعراب آیات, تبیین قصص، برای نقد روایات دیگر و یا تأیید اقوال مفسران دیگر استفاده کرده است و هچنین در مباحث کلامی و اثبات عقاید و ردّ شبهات و پاسخ به آنها از روایات بهره گرفته است.

۳- وی به نقد سندی روایات تفسیری اهمیت کمتری داده و بیشتر وارد نقد متنی روایات شده است.

۴- دو علت را برای کم رنگ بودن نقد سندی روایات و یا کم اهمیت بودن اسناد روایات تفسیری در التبیان می‌توان برشمرد، تفاوت ملاک قدما با متأخران در پذیرش روایات و دیگر اینکه التبیان کتاب تفسیری است و نقل و نقد تمام این اسناد قالب و ساختار اصلی تفسیر را به صورت نامتعارفی می‌سازد.

۵- او در ارزیابی نخستین از روایات چهار موضع را اتخاذ می‌کند پذیرش، ردّ، ترجیح قول تفسیری که با روایت هم مضمون است (که همان ترجیح روایت است)، قول تفسیری هم مضمون با روایت را ترجیح نمی‌دهد اما در عین حال حکم به ردّ آن نیز نمی‌کند.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- ابن‌حجر، الاصابه، اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.

۳- استادی، رضا، آشنایی با تفاسیر، تهران: نشر قدس، ۱۳۸۳ش.

۴- ایرانی قمی، اکبر، روش شیخ طوسی در تفسیر تبیان، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ش.

۵- بابایی، علی اکبر و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ش.

۶- حسن بن زین الدین، منتقی الجمان، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسهٔ نشر اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، اول، ۱۳۶۲ش.

۷- دیاری بیدگلی، محمد تقی، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، چاپ دوم، تهران: سهروردی، ۱۳۸۳ش.

۸- ذهبی, محمدحسین, التفسیر والمفسرون, بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات غریب القرآن، چاپ دوم، دفتر نشر الکتاب، ۱۴۰۴ق.

۱۰- زاهدی، جعفر، «مکتب کلامی شیخ‌الطائفه»، یادنامه کنگرهٔ هزاره شیخ طوسی، به کوشش محمد واعظزاده خراسانی، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۴ش.

۱۱- سبحانی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه، قم: مؤسسهٔ امام صادق(علیه السلام)،۱۴۲۴ق.

۱۲- شهیدی صالحی، عبد الحسین، تفسیر و تفاسیر شیعه، قزوین: حدیث امروز،۱۳۸۱ش.

۱۳- شیخ بهایی، محمد بن حسین، مشرق‌الشمسین، قم: منشورات مکتبة بصیرتی.

۱۴- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

۱۵- طبرسی، الاحتجاج، تحقیق: محمد باقر خراسان، نجف: دارالنعمان للطباعة والنشر، ۱۳۸۶ش.

۱۶- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.

۱۷- طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، تحقییق: مهدی رجائی، قم: مؤسسهٔ آل‌البیت.

۱۸- همو، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

۱۹- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج‌الذهب، اول، بیروت: دارالاندلس،۱۳۵۸ش.

۲۰- مطهری، مرتضی، سیری در سیرهٔ نبوی، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات صدرا،۱۳۷۴ش.

۲۱- همو، مجموعه آثار، صدرا، چاپ اول، قم، ۱۳۷۷ش.

۲۲- نصیری، علی، رابطه متقابل کتاب و سنّت، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶ش.

۲۳- فاکر میبدی، محمد، مبانی تفسیر روایی، چاپ اول، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳ش.

۲۴- یاسر الزیدی، کاصد، منهج الشیخ أبی جعفر الطوسی فی تفسیر القرآن الکریم، چاپ دوم، بغداد: بیت الحکمه، ۲۰۰۴م.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-27]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.1.7]